

یک سوزن به خود

عباس عبدي

يکي از مهم‌ترین شعارهايي که هر نیروی سياسي پيشرو و توسعه‌خواه مي‌دهد، شعار پاسخگويي است. البته اين شعار همزاد با ضرورت پرسشگري نیز است. به عبارت دیگر اگر جامعه و افرادی پرسشگر نباشند، قادر نیستند که گروه‌هاي هدف خود و بالادستي یا صاحبان قدرت را مجبور به پاسخگويي کنند. اگر از اين منظر نگاه کنیم پاسخگويي در جامعه ايران حکم کيميا را دارد، نه فقط از سوي کسانی که باید پاسخ دهند و نمي‌دهند، بلکه از سوي کسانی که باید پرسشگر باشند و نیستند. يك علت آن تصويري است که از پرسشگري دارند و گمان مي‌کنند، پرسشگري فقط از غير خود و رقيب سياسي قابل قبول است، پرسشگري از خود را به منزله آویزان کردن رخت چرک جلوي بيگانه تلقي مي‌کنند. از سوي دیگر برخي معتقدند لزومي ندارد که پرسشگري عمومي انجام شود، اگر پرسش یا نقدي از خودمان هست باید آن را در خلوت و خصوصي مطرح کرد. اين دو گزاره نادرست و خطرناک هستند. گزاره اول که پرسشگري از خود را به مثابه آویزان کردن رخت چرک مي‌داند، از اين جهت نادرست است که پرسشگري را مترادف عیب‌گويي تلقي مي‌کند. در حالي که پرسشگري عیب‌گويي نیست، بلکه يك شیوه نظارتي موثر و عیب‌يابي و رفع عیب است و نه تنها نقطه ضعف براي هيچ نیرويي نخواهد بود، بلکه نقطه قوت آن است. گزاره دوم نیز پرسشگري را به يك امر فردي تقليل مي‌دهد. همچنانکه ما از دوست یا اعضاي خانواده خود به صورت خصوصي پرسش مي‌کنیم، گمان دارند که از سياستمداران و صاحبان قدرت نیز باید به صورت خصوصي پرسش کرد. در حالي که پرسشگري در اين زمينه اصولا يك امر فردي نیست. طرح يك پرسش مقدر منحصر به شخص پرسشگر نیست، بلکه او به نمايندگي از جمع مي‌پرسد و پاسخ نیز باید جمع و جامعه را آگاه کند. يك مشکل دیگر درباره پرسشگري، آييني شدن آن است. پرسشگري اين نیست که پرسش شود و پاسخگو نیز جملاتي را در پاسخ بگوید و تمام شود. پرسشگري مصاحبه عمومي تلویزیوني نیست. پرسشگري اولاً يك فرآیند جمعي است و در مرحله بعد، پرسشگري يك فرآیند مداوم است. فرآیندي که از نقدِ پاسخ داده شده آغاز ميشود و تا پايان ماجرا ادامه پيدا مي‌کند. پرسشگري يعني يك گفت‌وگوي انتقادي مداوم و عمومي. با اين مقدمه طولاني باید گفت که جامعه ما راه زيادي دارد که به

مرحله مناسبی از پرسشگری برسد. ده ها و صدها پرسش اساسی مطرح است که هیچ کدام حتی با پاسخ اولیه و سردستی نیز مواجه نشده اند، یا پاسخ بی ربطی گرفته اند، یا تداوم پیدا نکرده اند تا حقیقت ماجرا روشن شود. در نتیجه جامعه و سرنوشت آن در تونل ناآگاهی، به حرکت خود ادامه می دهد و معلوم نیست به جلو می رود یا به عقب بازمی گردد. این ایراد جامعه است، آن را چگونه می توان اصلاح کرد؟ آیا جز این است که اصلاح گران یا مدعیان آن، باید از خود شروع کنند؟ لازم است که فرآیند پرسشگری را به طور کامل، در میان خود بازتاب دهند. آن گونه پرسشگری که آشکار و عمومی از خود و پیوسته و مداوم باشد. انتخابات 18 خرداد نمونه آشکار این ماجراست که ما هنوز نتوانسته ایم حتی يك گام کوچک در این زمینه برداریم. کسی که نتواند يك سوزن به خود بزند چگونه انتظار دارد که يك جوالدوز را حواله دیگران کند؟ ما باید مسوولیت پذیر باشیم و به سرعت کسانی پیدا شوند که مسوولیت آنچه رخ داده بپذیرند. نه آنکه بعد از 28 خرداد سکوت کرده و دیگر در دسترس عموم نباشند. آنان که به صورت علنی و آشکار و با شدت تمام دیگران را به مشارکت دعوت می کردند، اکنون نیز باید از دستاورد آن دعوت پرده برداری کنند و توضیح دهند که چرا چنین شد؟ آیا خطایی راهبردی وجود داشت؟ خطاهای تاکتیکی کدام بود؟ خطاهای رفتاری و اخلاقی چطور؟ آیا این وضعیت، سرنوشتی مقدر و اجتناب ناپذیری بود؟ اگر نه چرا جلوگیری نشد؟ و اگر بلی، چرا به این مسیر هدایت یا ضلالت شدیم؟ در هر حال به خانه رفتن و سکوت کردن چاره درد نیست. با چنین رفتاری نمی توانیم خواهان پاسخگویی قدرت باشیم.

پاسخگویی قدرت باشیم. :۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰ 8 ۰۰۰ 1400 ۰۰۰۰۰۰۰